

علیه سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری
شماره ۵۷ / فروردین هزار و چهارصد و یک



جنبش کارگری ایران در سال ۱۴۰۰ / جنبش کارگری ایران در بهمن
سال ۱۴۰۰ / رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان (متن
تکمیلی ۲۸) / هر ستایش دموکراسی تقدیس هارترین دیکتاتورها
است. / سرمایه داری و استثمار بدون حد و مرز کارگران / حوادث کار
و کشتار پنهان کارگران در سال ۹۹

جنبش کارگری ایران در سال ۱۴۰۰

ابراهیم پاینده / فروردین ۱۴۰۱

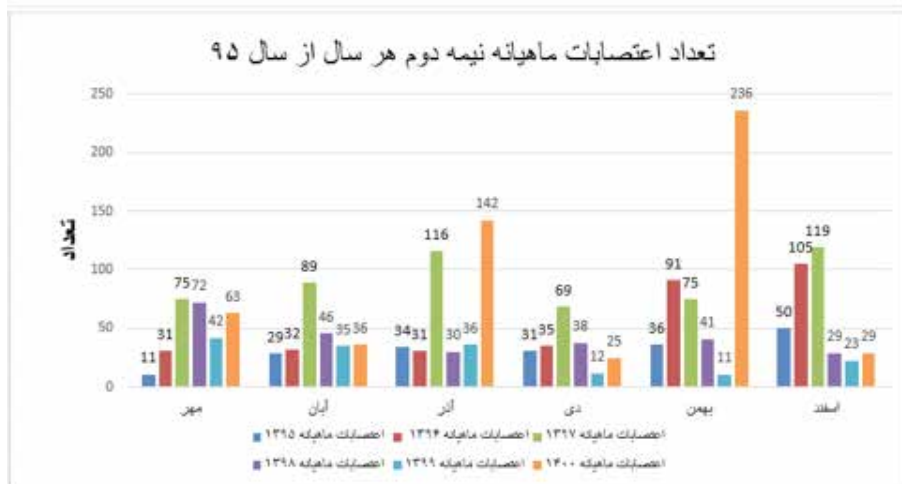
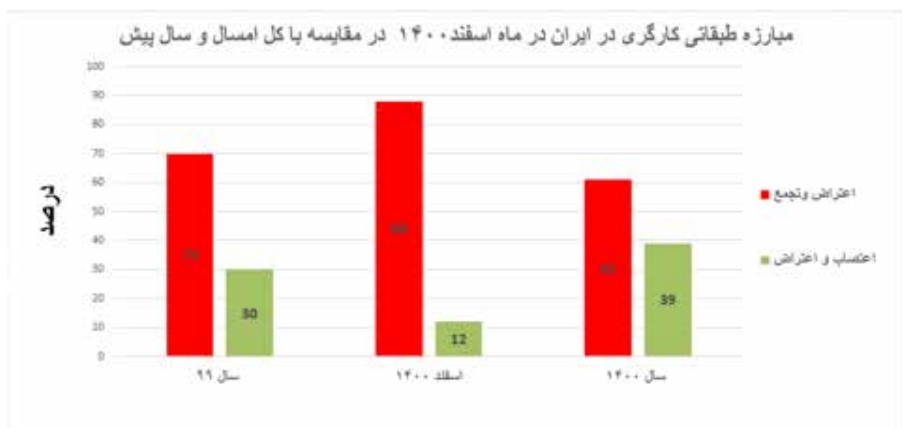
نگاهی به جدول زیر نتایج بدین شرح برای ما روشن می کند که: رشد کل اعتراضات در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ فقط ۹ درصد بوده، حال آن که رشد اعتصابات سال ۹۶ نسبت به سال قبل از آن ۵۹ درصد است. همین روند با شدت بیشتر و گسترده تر در سال ۹۷ ادامه یافته است بطوری که رشد اعتراضات سال ۹۷ نسبت به سال قبل آن ۳۴ درصد است اما در سال ۹۸ حدود ۳۷ درصد کاهش می یابد. رشد اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۹ به بالا ترین حد خود یعنی ۷۸ درصد بیش از سال ۹۸ است. این روند اعتراضات کارگری در سال ۱۴۰۰ ادامه یافت و به رقم نجومی ۲۳۳۴ یعنی ۲۷ درصد بیش از سال ۹۹ رسید. این حرکات و مبارزات در بر دارنده توده عظیم چند ده هزار کارگر بوده است، از کارگران حوزه آموزش سرمایه تا حوزه بهداشت و درمان، شهرداری ها و کارگران شرکت ها و زیر مجموعه های صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها که از آخر خرداد با عزمی جزم علیه سرمایه داران پیمانکار شروع گردید و تا ماه مهر ادامه یافت و بعد از این نیز کارگران حوزه آموزش دست به تجمع، اعتصاب و اعتراض زیر فشار فقر، دستمزدهای نازل و قراردادهای کوتاه مدت علیه دولت سرمایه زدند که تا ماه اسفند ادامه یافت. همه این اعتراضات و ارقام بالای کارگران شرکت کننده از تعالی کمی و عددی جنبش کارگری علیه سرمایه حکایت دارد. آنچه توده های عظیم کارگری تا اینجا و در این سال انجام داده اند جای گفتگو دارد، بسان هر لحظه ای از هر اعتراض و خیزشی حاوی ضعف ها و قوت ها است. مسائلی که باید قطعاً مورد شناسائی و بازبینی قرار گیرند، اینکه ادامه کار چه خواهد شد، در سال جدید چه پیش خواهد آمد و سرنوشت موج تازه پیکار کارگران چگونه رقم خواهد خورد نیز موضوع مهمی است که اگر نه در همه صدر و ذیل خود، اما تا حدود زیادی به نوع ارزیابی و مواجهه همزنجیران کارگر با همین ضعف و قوت ها ارتباط دارد.

کارگران با شعارهای « معلم بیدار است از تبعیض بیزار است» و یا همسان سازی دستمزدها چیزی جز رو در رو قرار گرفتن با سایر کارگران، نتیجه ای جز تضعیف و متشتت کردن صف طبقاتی کارگران در مقابل سرمایه داران و دولت آن ها، ندارد. سر دادن شعار «مدیر بی کفایت استعفا، استعفا»، «کارگر

بیدار است از تبعیض بیزار است»، «یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه» از عوض شدن وزیر و مدیر سرمایه و مشابه این ها، دست به اعتراض و تظاهرات خیابانی زده ایم. تعدادی از معلمان سرنوشت خود و اعتراضاتشان را به نهاد موسوم به «کانون صنفی» معلمان گره زده اند. با شعار «کارگر و معلم!!!» از بدنه کارگری و کل طبقه کارگر به دلایل واهی طبقه متوسط جدا می کنیم! اگر کارگر نفتیم در اعتراضات چند ماهه خود را صرفا کارگر نفت قلمداد می کنیم. این فاجعه دامنگیر طبقه ما است. ما هویت خود را با اسم و رسم، مالکیت، ماشین آلات، مدیریت سازمان آموزشی و جواز کسب صاحب سرمایه توصیف می کنیم و از چارچوب تعیین شده توسط سرمایه خارج نمی شویم، کاتولیک تر از پاپ آنچه سرمایه می خواهد و آرزو دارد را انجام می دهیم! سرافراز و سربلند فریاد می زنیم که کارگر شرکت نفت، هفت تپه، معلم، بازنشسته، پرستار و کادر درمان یا دیگر واحد صنعت هستیم! بر روی وجود خود به عنوان آحادی از طبقه کارگر، طبقه آماج فشار خرد کننده و کوبنده استثمار دهشتناک سرمایه، اسیر حاکمیت بربریت منشانه سرمایه داری، در حال پیکار علیه استثمار، ستم، جنایت و بشرستیزی سرمایه، بر روی موجودت و هویت طبقاتی خویش به طور کامل خط می کشیم و آن را نمی می کنیم!

از طرف دیگر محور اصلی خیزش در این سال سطح نازل دستمزدها و قرار دادهای موقت می باشد. مزد کارگران نمی بایست تابع انباشت و میزان سوددهی سرمایه باشد. مزد قطره ناچیزی از رود پرخروش ارزش ها و اضافه ارزشهائی است که طبقه کارگر تولید می کند. مقدار آن نیز تابع بی چون و چرای قیمت محصولات و بخصوص محصولات مورد نیاز و ضروری زندگی روزانه کارگران است و بهمین دلیل با افزایش روزانه و ساعتی قیمت ها قدرت خرید کارگران کاهش می یابد. فشار کاهش قیمت نیروی کار، عدم اطمینان به آینده خود، تهدید فقر و بیکاری کارگران را به ستوه آورده است. تنها راه چاره گره زدن سهم خود به کل آن چه ما تولید می کنیم است و نه محاسبه آن بر مبنای حد فقر، نه با احتساب تورم سالانه و نه این که کارگر هم زنجیر ما در محل دیگری از کار و استثمار چقدر بیشتر یا کمتر از ما دستمزد می گیرد بنا کنیم، بلکه فقط و فقط بر اساس آن چه که کل طبقه ما در طی سال تولید می کند محاسبه نمائیم. محصول اجتماعی سالانه که تولید کرده ایم می بایست مبنای دستمزد ما قرار گیرد. به این ترتیب ما به نبرد با سرمایه در این زمینه می رویم. ما درست به عکس سرمایه داران که خواهان انباشت همه تولید اجتماعی سال هستند خواهان دستمزد شدن این محصول هستیم. برای این کار می بایست دست به کار تقلا برای همصدائی، همپیوندی، همسوئی و همسنگری نیرومند سراسری و طبقاتی گردید. چرخ کار را از چرخش فرو اندازیم. هم زمان راه افتیم، با هم به گفتگو بنشینیم و اعتصاب را هسته رشد یابنده و بالنده یک شورای واقعی ضد سرمایه داری و شوراهای فراوان بعدی سازیم. راه درست تبدیل شدن به یک قدرت اثرگذار شورایی، طبقاتی و اجتماعی گزند ناپذیر همیشگی را پی

گیریم. یک قدرت شورایی متکی به دخالت گری، چاره پردازی، راه حل جویی و اعمال اراده آگاه، هشیار، نافذ و توانای همه آحاد هم زنجیران که کل قدرت خود را از ایفای نقش و کاردانی و دخالت تک، تک ما اتخاذ کند، همه ما در درون آن با همه تفاوت ها در میزان سواد و سن و شناخت و شعور و راه حل یابی، بسان سلول های زنده یک پیکر به هم پیوند خوریم.



سال	کل اعتراضات	جمع اعتصابات	درصد اعتصابات از کل
۱۳۹۵	۱۱۳۰	۲۵۹	۲۳
۱۳۹۶	۱۲۴۰	۴۱۳	۳۳
۱۳۹۷	۱۶۶۲	۹۱۰	۵۵
۱۳۹۸	۱۰۴۱	۵۳۲	۵۱
۱۳۹۹	۱۸۵۶	۵۵۰	۳۰
۱۴۰۰	۲۳۳۴	۹۰۱	۳۹

جنبش کارگری ایران در بهمن سال ۱۴۰۰

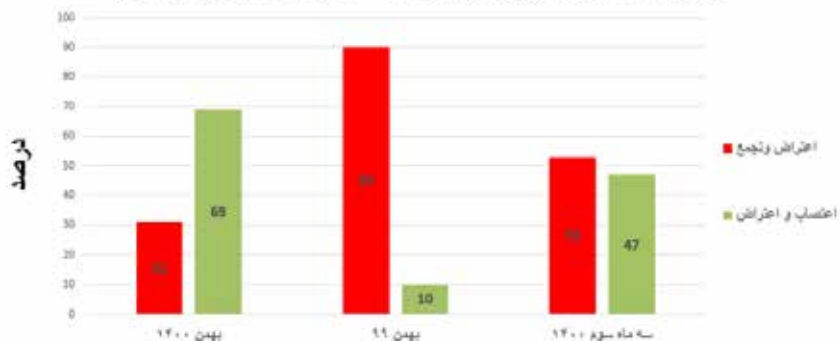


ابراهیم پاینده / اسفند ۱۴۰۰

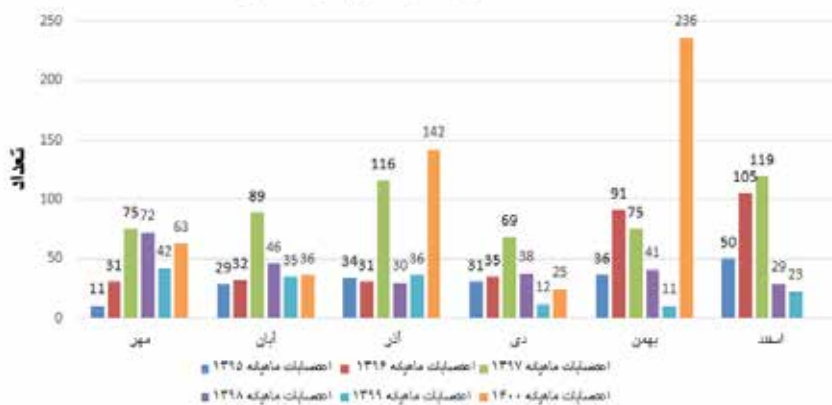
اعتصابات بهمن امسال در مقاسیه با همین ماه در چندین سال اخیر بی سابقه بوده است، ۲۳۶ اعتصاب که جنبش کارگری ایران نظیر آن را از سال ۱۳۹۵ (شروع ثبت آمار اعتصابات) شاهد نبوده است. بخش اعظم این اعتصابات را کارگران حوزه آموزش سرمایه انجام داده اند و اهم آن ها بر سر دستمزدهای نازل و ناچیز و قرار دادهای کاری کوتاه مدت بوده است. اعتصاب کارگران حوزه آموزش سرمایه در بیش از صد شهر و با شرکت ده ها هزار معلم در روز های مختلف بر پا شد. کل اعتراضات و اعتصابات طبقه کارگر ایران علیه سرمایه داران و دولت سرمایه نیز در این ماه بی سابقه و انبوه بوده است (۳۴۴ نسبت به ۱۰۸ اعتراض در بهمن سال پیش و تعداد ۲۵۶ مجموع دی و بهمن سال گذشته). ما کارگران بخوبی می دانیم که همین اعتراضات در هیچ زمانی تا به این حد زمین گیر، فاقد هرگونه بنمایه ضد سرمایه داری، متشتت و گسیخته و طبیعتاً بی حاصل و بی نتیجه نبوده است. می گوئید چرا و چگونه؟! چرایی آن داستان پر سوز و گداز پذیرش سرنوشت خود بعنوان فروشنده نیروی کار، کارگر بودن برای همیشه و پذیرش آقایی سرمایه، نان و آب ده، روزی رسان، خدای روی زمین که هستی همه چیز ما دست

اوست، می باشد. این سرنوشت را سرمایه برای ما رقم زده و ما نیز تا کنون به آن تن داده ایم. با وجودی که هستند اعتصابات و اعتراضات کارگری که با هدف جلوگیری از کاهش دستمزد و احیانا افزایش آن و کاهش تاثیر افزایش روزانه قیمت های کالاهای ضروری خانواده های کارگری صورت می گیرند اما این همه در دور تسلسل منحط پذیرش سرنوشت خود در محدوده های این نظام جهنمی است. حکم قاطع روابط تولیدی سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و دولت آن بوده و هست که دادن هر لقمه نان، هر اندازه معیشت، هر قطره آب، هر قرص دارو و درمان، هر گونه مایحتاج اولیه زیستی انسانها را باید سرمایه صادر نماید و سرمایه به شرطی دست به این کار می زند و تا اندازه ای این کار را می کند که شرط حتمی توسعه، خودافزائی و بقایش باشد، این راز هستی سرمایه و ناموس خلقت سرمایه داری است. تن دادن سرمایه به هر یک از موارد فوق در حکم کاستن از اضافه ارزش ها و سود است. سرمایه قرار نیست و نبوده که پاسخگوی نیاز کارگر باشد، شالوده هستی اش و وجودیش بر قربانی کردن انسان در پیشگاه سود است. در مقابل قدرت سرمایه داران و دولت سرمایه نیروی طبقاتی ما حتی قادر به طرح و پیگیری همین خواست های ناچیز ملازمت روزمره معیشتی مان نبوده است. جنبش ما در مقابل سرمایه داران پراکنده، محدود در چار دیواری واحد های کار و تولید، سر در لاک خود و کورمال کورمال بدور خود می پیچد. به همین دلیل سرمایه داران و دولت آن ها هیچگاه و در هیچ دوره زمانی واقعی به آن نگذارده، ترسی از آن نداشته و در محاسبات خود به حساب نمی آورند. حتی زمانی که جنبش ما، اعتصابات و اعتراضات ما برای مقابله با کاهش دستمزد و قیمت نیروی کار، احیانا دستمزد بیشتر و مقابله با فقر، تضمین شغل ثابت و اطمینان فروش نیروی کار مان است یعنی حتی زمانی که ما مجبوریم در چارچوب همین جهنم سرمایه داری بدنبال فقر و فلاکت و بی خانمانی کمتر تلاش کنیم، مجبوریم به نیروی طبقاتی و قدرت سازمان یافته ضد سرمایه داری خود رجوع کنیم. در این روند و با تکیه بر شکل گیری همین نیرو قادر خواهیم بود سرمایه داران را به عقب رانیم و مجبور به افزایش دستمزد، شرایط بهتر کار و زندگی قدری انسانی نماییم. این همه خواست ما نیست، بلکه آغاز روندی است که می بایست به تسلط ما بر تمامی شرایط و سرنوشت همه آحاد ما بیانجامد. می بایست ما را قادر سازد که بر سر هر آن چه تولید می کنیم با تکیه بر قدرت شورایی شکل گرفته در همین روند مبارزه طبقاتی با سرمایه داران و دولتشان بجنگیم. ما که هم اکنون برای لقمه نانی هر روز، هفته، ماه و همه سال را به نبرد با این نظام اختاپوسی سر می کنیم چرا نتوانیم این نیروی خود را متحد و شورایی ضد سرمایه داری سازمان دهیم. مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری ایجاب می کند که کارگر بودن و فروش نیروی کار را سرنوشت زندگی خود ندانیم و حال و آینده خود را به دستمزد وابسته نکنیم و خواهان کنترل کامل همه انسان ها بر سرنوشت خود باشیم. جنبش کارگری ظرفیت این صف آراییی و مبارزه آگاهانه با سرمایه را دارد.

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران در بهمن ماه ۱۴۰۰ در مقایسه با دوره های پیش



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه دوم هر سال از سال ۹۵



رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان



کارگران ضد سرمایه داری / فروردین ۱۴۰۱

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیونی و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان طوفان تاخت و تاز کووید ۱۹ تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خرند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سببیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلما از هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در بیست و هفتمین متن تکمیلی آمار کشتگان کادر درمان (بین ۷ آذر تا ۳۰ بهمن ۱۴۰۰، اطلاعات قبل را در شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه می یابید) می آوریم صرفا در برگیرنده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار ملامال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

۸۵۹	وحید حسینی مقدم / پرستار جوان اورژانس جبرفت
۸۶۰	محمد حاجی زاده / رزیدنت سال سه بیمارستان تهران
۸۶۱	اعظم شب / پرستار اتاق عمل بیمارستان دزفول
۸۶۲	علیرضا یزدی / کمک پرستار ۲۷ ساله بیمارستان شهر ری
۸۶۳	مرتضی مختاری / پرستار بیمارستان مشهد
۸۶۴	امین عبدی راد / رزیدنت دانشگاه رادیولوژی دانشگاه تهران
۸۶۵	ندا حمید / پرستار بیمارستان نفت امیدیه

اخبار اعتراضات کارکنان حوزه درمان سرمایه

روز یکشنبه ۲۲ اسفندماه کارکنان طرحی کادر درمان تهران در اعتراض به عدم پرداخت سهمیه ایام کرونا مقابل مجلس اسلامی سرمایه دست به تجمع زدند.

همکاران علیرضا یزدی چنین می نویسند: امروز خیلی خیلی ناراحتم. چرا؟ چون دو سه روزی بود خدمات بخشمون سردرد و سرگیجه داشت و شیفت های فشرده، توی آخرین شیفتش یعنی همین دیروز خیلی التماس کرد که واقعا حالم بده آفم کنید، اما بهش گفتن فیلم بازی میکنی و آفش نکردن. دیشب رفت خونه اما طولی نکشید که بدن نیمه جانش رو آوردن بیمارستان. احیا شد و امروز عصر متأسفانه فوت کرد. خیلی خیلی غم جانسوزی داره. اون فقط ۲۷ سالش بود و دوتا بچه کوچیک داشت

پنجم اسفند تجمع انترن های علوم پزشکی زنجان در اعتراض به سطح نازل دستمزدها و همچنین عدم دریافت معوقات حق کووید.

گروهی از کادر درمان و پرستاران بخش خصوصی تبریز روز پنجشنبه ۱۲ بهمن ماه در اعتراض به پرداخت نشدن ۶ ماه دستمزدهای معوقه و اجرا نشدن تبدیل وضعیت خود مقابل فرمانداری تجمع کردند.

۱۴ اسفند اعتصاب پزشکان مناطق محروم، در اعتراض به وضعیت نامعلوم استخدامی، سطح نازل دستمزد و شرایط سخت کار.

سه شنبه ۱۷ اسفندماه کارورزان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران در اعتراض به ۱۱ ماه معوقه کمک هزینه تحصیلی دانشجویان و سطح نازل آن دست به تجمع اعتراضی زدند.



مزدک کوهکن / فروردین ۱۴۰۱

جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی کاوید. دموکراسی شکلی از نظم سیاسی، حقوقی، مدنی سرمایه داری و ساز و برگ تحمیل این نظم بر توده های کارگر است. تاریخ لاک، روسو، دیوئی، پوپر و همانندان نبوده اند که برای سرمایه تعیین تکلیف کرده و نسخه نظم نوشته اند. امروز هم هایک و فریدمن ها نیستند که الگوهای حقوقی، مدنی، اجتماعی خود را بر این مناسبات دیکته می کنند. واقعیت عکس آن است. در همه شرائط سرمایه داری بوده و است که نیازهای سیاسی، فرهنگی، حکومتی چرخه تولید، خودافزایی و ارزش آفرینی خود را مشغله فکر، محور چاره اندیشی و کانون نظرپردازی های نمایندگان فکری بورژوازی می سازد. افکار، عقاید، تئوری ها نیستند که زندگی، کار، تولید، مالکیت، طبقات و مناسبات اساسی میان طبقات را پدید می آرند، دومی ها هستند که اولی ها را خلق می کنند، می پرورند، دستکاری می نمایند، تغییر می دهند، دور می ریزند، جایگزین می گردانند، تمامی این نفی و اثبات ها، تبدیل و تحولات را لباس، فلسفه، سیاست، نظریه اقتصادی، دکتربین اجتماعی می پوشانند، واضعان، کاشفان و ارائه کنندگان این نظریات را موقعیت، اعتبار، نقش و قدرت می بخشند. حتما عده ای خواهند گفت که اثرگذاری ها و تأثیرپذیری ها جاده یک سو به نیستند، اگر سرمایه احتیاجات پویه تولید و خودافزایی اش را سوژه اندیشیدن، کالبدشکافی، نظریه آفرینی سیاسی، متفکران یا دولتمردان بورژوازی می کند، باورهای فلسفی، کشفیات فکری، آراء مکتبی، دستیافت های ایدئولوژیک فیلسوفان، جامعه شناسان و ایدئولوگ ها هم به نوبه خود ژرف ترین تأثیرات را بر شیرازه اقتصاد، ساختار نظم، قانون، دولت، مدنیت سرمایه بر جای می گذارد.

بنیاد این استدلال، متافیزیکی و در بهترین حالت از نوع هگلی یا نوهگلی آن است. کشیدن دیوار میان ماده و شعور، عقلانیت و عینیت، نظر و عمل است. بحث بر سر نفی این جدائیها و قبول یگانگی ارگانیک آنها است. وقتی راه تفکیک مفاهیم از واقعیت را پیش گیریم، چاره ای باقی نمی ماند، جز آنکه در تاریکی زار تفسیرپردازی ها، خود را به بازی با الفاظ برای تعیین تقدم و تأخر «دوگانه» های مجعول و کشف پروسه تأثیر و تأثر متقابل آنها مشغول کنیم، آنچه واقعی است آنست که تولید مادی تولید اندیشه نیز هست. سرمایه شیئی نیست و تولید سرمایه داری تولید مستی اشیاء نمی باشد. سرمایه در سرچشمه

خود به مثابه یک رابطه اجتماعی وارد تاریخ می شود، رابطه ای که شالوده شکل جدیدی از تقسیم انسان ها به طبقات و کل مناسبات اجتماعی میان آنها است. سرمایه با این ماهیت و به مثابه رابطه ای اجتماعی با این هویت اعلام می کند که: نیروی کار را کالا می کند، بشریت را به اکثریت فروشنده و اقلیت خریدار نیروی کار، تقسیم می نماید، اولی ها را از هر نوع دخالت در سرنوشت کارشان ساقط می سازد، کل آنها را پیچ و مهره مفلوک چرخه تولید سود می کند، نظم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، ایدئولوژیک همگن با پروسه بازتولید و جهانی شدن خود را تولید و بازپرداخت می نماید. این نظم را بر دست و پای مولدین خود، بر دست و پای کل بشریت قفل خواهد زد. مفهوم سرمایه مفصلبنندی واحد، عمیقاً متناقض و در عین حال همجوشی از همه این اجزاء و وجوه است. در اینجا با جدائی اقتصاد از سیاست، تولید مادی از تولید اندیشه، رابطه تولید ارزش اضافی با قانونگذاری، دولت، جامعه مدنی یا ساختار حقوقی سرمایه مواجه نیستیم. جستجوی چگونگی تأثیرات متقابل آنها دنبال نخود سیاه بودن یا به بیان دقیق تر مشغله ای تفسیرگرایانه در خدمت ماندگارسازی سرمایه داری و شستشوی مغزی توده های کارگر است. نمی توان از لیبرالیسم، دموکراسی، فاشیسم، محافظه کاری، اشکال دینی یا سکولار هر کدام آن ها سخن به میان آورد، اما بر روی هسته سخت مادی یا نقطه نشأت، بسط و بالیدن واقعی آنها پرده آهنین انداخت، این رویکردها، مکتب ها، ایدئولوژی ها، مفاهیم غیرمادی نیستند، جدا کردنشان از سرمایه، از واکنش و تندیس سرمایه در مقابل طبقه کارگر، جدا کردنشان از کارکرد سرمایه در چالش تناقضات و برای غلبه بر مشکلات بقای خود، راه تشخیص درست پدیده را بر ما می بندد، به گمراهه می اندازد و از شناخت ریشه ای و واقعی باز می دارد، آنچه در عصر حاضر زیر نام دموکراسی وجود داشته و دارد، شکلی از نظم سیاسی، مدنی، حقوقی سرمایه داری است و طبیعتاً آثار پیکار توده های کارگر را بر محتوا و چگونگی تحقق خود حک دارد. بر همین اساس اولین سؤالی که در باره اش قابل طرح و واکاوی است، این است که چرا در برخی کشورها رخ کرد، حتی هنوز هم آثاری از آن باقی است؟ چرا در وسیع ترین بخش جهان چنین نشد و شیفتگانش داغدار جاویدان غیبت آن ماندند؟. برای پاسخ به این سؤال باید چند نکته را از پیش توضیح داد.

۱- بورژوازی تا پیش از تبدیل شدن به طبقه مسلط سیاسی و در پروسه احراز این تسلط، خود را مجبور می یافت که به دموکراسی آویزد، حق رأی همگانی، انتخابات آزاد، حق تشکل حزب، آزادی بیان، مطبوعات و تظاهرات، سکولاریسم، رقابت آزاد و نوع اینها نیازهای غیرقابل گریز این طبقه برای تسویه حساب با حاکمان فئودال، نظام سرواژ، اربابان دین، سلطنت یا کلا مناسبات کهنه اما مستولی روز بود. سرمایه داری همزمان که پروسه کالا شدن نیروی کار، رونق انباشت، تمرکز سرمایه، افزایش بارآوری کار، گسترش بازار، رقابت، تغییر ساختار مصرف را پیش می برد، طبقه سرمایه دار را هم با شتاب، نیروی میدان دار شرایط تاریخی روز می کرد. بورژوازی برای پاسخ به نیازهای بسط و استقرار شیوه تولید جدید،

به قدرت و ایفای نقش نیاز داشت، باید موانع، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، ایدئولوژیک، اجتماعی سر راه روند انکشاف سرمایه داری را به چالش کشد، قدرت انجام این کارها را به دست آرد، برای احراز این قدرت با سلطنت، کلیسا، نهادهای پاسدار نظام کهن درگیر شود، همزمان اعتراضات طبقه نوظهور کارگر یا دوقلوی متضاد و متخاصم تاریخی خود را سرکوب کند، در جدال با حاکمان فئودال از توده کارگر کمک گیرد و توهم کارگران را وثیقه همسوئی آنها با خود کند، برای سرکوب جنبش کارگری نیز به آغوش سلطنت و کلیسا پناه برد. بورژوازی در این شرائط معین تاریخی هیچ چاره ای نداشت سوای آنکه بیرق دموکراسی افرازد و نیازهای پویه انکشاف سرمایه داری و پروسه احراز قدرت، تسلط و حاکمیت خود را محتوای مطالبات مدنی، حقوقی یا شعارهای فریبا و فریبنده آزادخواهی بنماید.

۲- با عروج بورژوازی به اریکه قدرت سیاسی، عمر دموکراسی خواهی اپوزیسنوی بورژوازی به پایان می رسد، از این تاریخ به بعد، دموکراسی برای او نظم سیاسی، حقوقی، اجتماعی سرمایه است که باید بر طبقه کارگر تحمیل شود. آزادی بیان، سلب آزادی اعتراض ضد کار مزدی می گردد، حق تشکل محو هرگونه حق متشکل شدن ضد سرمایه داری می شود، آزادی تظاهرات، امحاء آزاد بودن پیکار ضد بردگی مزدی است، ملاک و مبنای کل آزادی ها و حقوق را تا جائی که به بورژوازی مربوط است، نیازها و مصالح خودافزائی و ماندگاری سرمایه تعیین می کند، قانون ارزش لباس قانون اساسی، قانون مدنی، حقوق، قضا می پوشد، کل آنچه ناحقی محض علیه توده های کارگر است جواز حق مطلق و آزادی عام می گیرد. دموکراسی از این زمان به بعد تفاهم نامه ای از همه لحاظ متناقض، شکننده و در حال تغییر میان جنبش کارگری و نظام بردگی مزدی است. از منظر سرمایه الگوئی از نظم است که مبارزه طبقاتی کارگران را در خود منحل و با سازش منحنط طبقاتی جایگزین می نماید. برای کارگران صرفا کوهی از توهم، وارونه بینی و گمراهه پردازی است که بر شعور آنان آوار می شود و مبارزه طبقاتی ضد کار مزدی آنان را به تعطیل می کشاند. حتما گفته خواهد شد که چرا چنین شود، چرا توده کارگر نمی تواند از حق رأی همگانی، آزادی بیان، مطبوعات و تظاهرات، حق تشکل یا فعالیت های مدنی، در یک کلام از دموکراسی برای پیشبرد پروسه پیکار طبقاتی خود بهره گیرد؟ پاسخ روشن است و تاریخ سرمایه داری در لحظه، لحظه خود بر روشنی و شفافیت آن افزوده است. هیچ تردیدی در اهمیت آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی برای گسترش مبارزه طبقاتی نیست، سخن آنست که آزادیها و حقوق سیاسی چگونه، از درون کدام فرایند و بر فراز کدامین سنگر بندی به دست آمده است، پس از استحصال، چه شکلی، با کدام رویکرد، توسط چه جنبشی، با کدامین افق اجتماعی به کار گرفته می شود. مسأله این است که دموکراسی به معنای زمینی و واقعی اش نه با مفاهیم افسانه ای و اتوپیک که بر آن بار کرده اند، بیرق بورژوازی برای تصفیه حساب با حاکمان مناسبات پیشین بوده است و همین بورژوازی به محض تبدیل شدن به طبقه مسلط اقتصادی و سیاسی آن را ابزار تحمیل بردگی مزدی بر طبقه کارگر کرده است.

دموکراسی حتی در بسط یافته ترین فاز خود، در ستیغ اعتلا و شکوفائی خود، ظرف حصول آزادی و حقوق سیاسی یا اجتماعی برای پیکار ضد سرمایه داری نیست. بالعکس باتلاق تعامل و سازش انحطاط آمیز طبقاتی و در خدمت سلاخی مبارزه طبقاتی توده های کارگر است. پروتکلی است بین کارگران و بورژوازی که بر مبنای آن اولی متعهد می شود، از مبارزه علیه بردگی مزدی دست بردارد و دومی قبول می کند که در چهارچوب های مین گذاری شده سرمایه داری خواستار بهبود وضع مزد و امکانات رفاهی، اجتماعی خود گردد.

۳- دموکراسی شکلی از نظم سرمایه است اما این نظم برای بورژوازی کلا به ویژه بخش حاکم آن هزینه دارد، ایدآل نیست، انتخابش نمی کند، از قبولش امتناع می ورزد، زمانی به پذیرش آن تن می دهد که مجبور باشد، حتی صرف اجبار کافی نیست تا به پیشواز آن رود، علاوه بر اجبار باید توان پرداخت هزینه اش را نیز دارا باشد. سرمایه به مفهوم عام، به عنوان سرمایه جهانی یا شکل تاریخی معینی از تولید مادی و اجتماعی، حاضر به تحمل این هزینه نیست و قادر به قبول آن نمی باشد، بورژوازی با سلاح دموکراسی، به کمک نهادهای مدنی از نوع اتحادیه های کارگری، مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری کارگران را تعطیل می کند، اما در مواجهه با همان جنبش سندیکالیستی، اعتصاب اتحادیه ای و مبارزات مدنی و قانونی کارگران بالاخره باید به خواست هائی ولو نازل و حقیر تن دهد. سرمایه ذاتا از قبول همین نیز ابا دارد، شالوده کار سرمایه داری بر تبدیل هرچه بی مهارتر کار کارگران به کار اضافی و تنزل هر چه فاحش تر جزء لازم کار توده کارگر (دستمزدها) استوار است. سرمایه مدام بارآوری کار را بالا می برد، متوسط ترکیب آلی خود را افزون می سازد، جزء ارزش آفرین خود را (نیروی کار) به طور نسبی می کاهد و جزء فاقد هر میزان ارزش زائی خود را (سرمایه ثابت یا کار متراکم شده پیشین) کهکشانی می گرداند، روندی که باردار کاهش نرخ سود و طغیان بحران است. سرمایه با این خصوصیات سرشتی و هویتی به شکل عام و به عنوان سرمایه جهانی قادر به قبول هزینه دموکراسی نیست. فقط در صورتی به هزینه اش تن می دهد و آن را نظم سیاسی، اجتماعی چرخه ارزش افزائی خود می کند که کل این هزینه یا سهمگین تر از آن را درجائی دیگر بر زندگی توده کارگر سرشکن سازد. اگر در اسکاندیناوی و اروپای غربی مجبور به عقب نشینی در مقابل برخی مطالبات کارگران گردد، چند برابر هزینه این عقب نشینی را در آسیا، امریکالی لاتین، افریقا و جاهای دیگر بر زندگی کارگران بار کند. سرمایه تاریخا چنین کرده است و دقیقا در همین راستا است که دموکراسی صرفا رویه ای از منشور چند ضلعی دیکتاتوری درنده و عریان آن می باشد.

۴- سرمایه اهرمهای لازم برای تحمل اضطراری هزینه دموکراسی در گوشه ای از دنیا و آوار کردن این هزینه بر زندگی کارگران جاهای دیگر را در درون خود دارد. اضافه ارزشهائی که در طول سال در سطح جهانی توسط طبقه کارگر تولید می شود، میان کل سرمایه داران و سرمایه های اجتماعی کل کشورها

توزیع می‌گردد. هر جزء سرمایه که از تکنیک بالاتر، بارآوری کار افزونتر، قدرت رقابت کوبنده تر برخوردار است، به طور نسبی سهم بیشتری از این خوان یغما نصیب خود می‌سازد، اگر بورژوازی اروپایی غربی در دوره ای از تاریخ با محاسبه مخاطراتی که از جانب جنبش کارگری قاره متوجه سرمایه داری است گام‌هایی در مقابل این جنبش عقب می‌نشیند، از فشار استثمار کارگران می‌کاهد، این پسرگرد را پایه مادی استقرار دموکراسی می‌کند، تنها به این دلیل است که پیش از آن، فشار استثمار کارگران چند قاره به یمن دیکتاتوری کارگرکش سرمایه هلاکت آمیزتر شده است، تولید اضافه ارزشه ا کهکشانی تر گردیده است، سرمایه اجتماعی ممالک اروپائی سهم عظیم تری از سودها را نصیب خود ساخته اند، همه اینها همصدا بانگ می‌زنند که هر ستایش دموکراسی تقدیس هارترین دیکتاتوری‌ها است.

۵- دموکراسی حتی د جوامعی که به عنوان نظم سیاسی، مدنی، حقوقی سرمایه مستقر می‌شود الگوی پابرجائی نیست. مستمرا دستخوش تغییر است. روند تغییراتش را هم میزان بضاعت سرمایه در تحمل هزینه دموکراسی تعیین می‌کند. بسط یافته‌ترین دموکراسی‌ها زیر فشار بحران سرکش سرمایه طوفان تهاجم علیه خورد و خوراک و پوشاک کارگران راه می‌اندازند، همه راه‌ها را پیش می‌گیرند تا بخش هر چه طولانی تر روزانه کار توده کارگر را کار اضافی کنند، در چنین شرائطی «اعتصاب قانونی» غیرقانونی و وحشی، تظاهرات آزاد، اقدام علیه امنیت شهروندان اعلام می‌شود.

۶- و آخرین کلام آنکه سخن از «دموکراسی کارگری»!!!، «دموکراسی شورائی کارگران»!!! و نوع این‌ها صرفا سلاح زهرآگین فریبکاری ارتجاع بورژوازی برای شستشوی مغزی توده‌های کارگر است. بالاتر گفتیم که به محض تبدیل شدن بورژوازی به طبقه مسلط اقتصادی و سیاسی، دموکراسی دیگر صرفا الگویی از نظم سرمایه، ماشینی برای مهندسی افکار طبقه کارگر، قدرت سرمایه علیه جنبش کارگری و سد آهینینی بر سر راه هر میزان جنب و جوش ضد کار مزدی توده‌های کارگر است. انتخابات آزاد، جامعه مدنی، حق تشکل سندیکائی و آزادی بیان نسخه پیچی بورژوازی دیگر تابوت چهارمیخ جنبش ضد سرمایه داری کارگران است. جنبش کارگری نمی‌تواند، الگوی نظم سرمایه و ماشین بورژوازی برای سلاخی شعور خود را، سلاح قدرت خود علیه سرمایه سازد. اگر زمانی بورژوازی در سیطره حاکمیت فئودالیسم و نظام سرواژ، برای هموارسازی راه مبارزه و طی پویه احراز قدرت، به دموکراسی آویخت، راه پیکار و علیه سرمایه نه نیش قبر و حفاری ماوراء ارتجاعی آلات و ادوات سرمایه ساخته چند صد سال پیش و انداختن طناب دار بورژوازی بر گلوی خود که توفانی کردن هر چه نیرومندتر جنبش ضد بردگی مزدی طبقه خویش است. اگر بورژوازی به دموکراسی دخیل بست او باید بر طبل کمونیسم کوبد. با این تأکید که کمونیسم وی نه یک ایدئولوژی و مکتب و آئین که فقط جنبش ضد کار مزدی اوست. باید این جنبش را شورائی و سراسری سازمان دهد، هر میزان معیشت بهتر، رفاه افزون تر، آزادی سیاسی بیشتر، حقوق انسانی شکوفاتر وی در گرو سرکشی هر چه سراسری تر، سازمان یافته تر، نیرومند تر و شورائی تر این جنبش است.

سرمایه داری و استخار بدون حد و مرز کارگران



فریده ثابتی / فروردین ۱۴۰۱

سرمایه داری همه ی جهان را پیموده و به زیر پرچم خود در آورده است. چرا سرمایه جهان پیما و جهان گرد شده است؟ با گوشه گوشه جهان چه کاری دارد؟ چه چیزی علایقش را برای این گسترش برانگیخته است؟ پاسخی به این سؤال داریم که به ۱۷۴ سال قبل در مانیفست کمونیست آمده است. می خوانیم: «نیاز به یک بازار دائم التوسعه برای فروش کالا های خود بورژوازی را به همه جای کره زمین می کشاند. همه جا باید رسوخ کند، همه جا ساکن شود. با همه جا رابطه برقرار کند. بورژوازی از طریق بهره کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورها جنبه ی جهان وطنی داد،... ملتها را ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه ی تولید بورژوازی را بپذیرند،... بدین معنی که آن ها نیز بورژواشوند. خلاصه این که جهانی هم شکل و همانند خویش می آفریند.» و اکنون در زمان ما این پروسه به پایان رسیده است و جهان به جهان کامل سرمایه داری تبدیل شده است. نیاز به بازار یعنی نیاز به واقعیت دهی ارزش اضافی پنهان در کالا. بنابراین همه ی این گسترش بازار برای ارزش اضافی است و ارزش اضافی یعنی استثمار کارگران. امروزه استثمار به شیوه های مختلف و همه بدون حد و مرز انجام می شود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با پنبه سر کارگران را می برند. ۸ ساعت یا کم تر کار می کنند اما با بالا رفتن بارآوری کار، وجود ابزار کار و تکنیک بسیار پیشرفته و سرعت بالا، کارگران را وادار به تولید چند برابر قبل می کنند، به نحوی که بعد از پایان کار رمقی برای یک زندگی خانوادگی و اجتماعی معمولی باقی نمی ماند. اما در بخش هایی دیگر در همین کشورهای پیشرفته، از جمله بخش هایی از کار کشاورزی، کار در معدن و غیره استثمار خام و قدیمی است. استثمار کارگر در همین فعالیت ها در کشورهایی با بارآوری کار و تکنیک پایین تر یا پایین وحشتناک تر است. در این جا نمونه ای از آنرا که اطلاعاتش از تحقیق جدید اکسفام است می آورم.

این تحقیق در رابطه با کارگران مزارغ کشت آناناس و انگور در کوستاریکا و آفریقای جنوبی انجام یافته است. تولید این مراکز به همه ی سوپرمارکت های بزرگ اروپا، به ویژه آلمان می آید. این سوپرمارکت ها در این استثمار شریکند یا اصولا عامل اصلی هستند و بیش از ۵۰ درصد ارزش اضافی مورد نظر به آن ها تعلق می گیرد و به بقیه حتی تولید کننده سهمی اختصاص می دهد. مطابق یک تحقیق دیگر در فاصله آوریل ۲۰۲۰ تا ژانویه ۲۰۲۱ یعنی نه ماه، سوپرمارکت آلدی و لیدل در آلمان رکورد فروش داشتند و بدترین سال توده ها، بهترین سالی برای شان بود که می شود به آن فکر کرد. در همین فاصله سوپرمارکت Rewe و Edeka ۱۷٪

افزایش فروش داشتند. بقیه هم وضعیتی مشابه داشتند. در این فاصله زمان سرمایه آلدی از ۱۸ به ۲۵ میلیارد یورو رسید و سرمایه Kaufland و Lidl هم ۳۰٪ افزایش یافت. سهم کارکنان این دو سوپرمارکت از این افزایش تنها چند کوپن خرید مجانی بود یعنی حتی پولی به آن ها تعلق نگرفت که آن گونه که مایلند خرج کنند. در بخش تولید حتی وضعیت بدتر است زیرا در آلمان مجبورند حداقل دستمزد را به آن ها بدهند و قوانین کار را رعایت کنند اما در بخش تولید استثمار غیر قابل احتساب است مثلاً یک کارگر تولید قهوه در برزیل که برای لیدل کار می کند برای این که مثلاً افزایشی را لیدل در این مدت نه ماه بدست آورده به عنوان مزد دریافت کند باید ۸ و نیم میلیون سال کار کند!

بر می گردیم به مطالعه جدید در کوستاریکا و آفریقای جنوبی: در این جا بخش عمده کارگران را کارگر مهاجر تشکیل می دهند. دستمزد آنها بسیار ناچیز است. به هیچکدام از کارگران مهاجر در کوستاریکا، حداقل دستمزد کشور پرداخت نمی شود. در یکی از این مراکز تولید که به سوپر مارکت Edeka تعلق داشت دستمزد روزانه کارگران ۴ و نیم یورو بود یعنی ساعتی ۳۷ سنت. در آفریقای جنوبی حداقل نیم کارگران حداقل دستمزد را که ماهانه ۱۹۴ یورو است دریافت نمی کردند. در هر دو کشور ساعات کار روزانه بیش از ۱۲ ساعت است.

کارگران زنی که در مزارع انگور کار می کنند گزارش دادند که برای بدست آوردن کار مجبوره رابطه جنسی می شوند. این کارگران هم چنین به خاطر استفاده از سم پستی سید که استفاده اش در اروپا ممنوع شده، در خطر مسمومیت قرار دارند. در مزارع توالت و آب آشامیدنی هم برای کارگران وجود ندارد. اگر کسی از این وضعیت در جایی شکایت کند شدیداً تحت فشار قرار می گیرد. در کوستاریکا حکم اخراج از طرف دادگاه برای این کارگران صادر می شود. اخراج حتی شامل اعضای فامیل و آشنایان فرد اخراج شده هم می شود. ترس از اخراج برای کارگران خارجی و مهاجر بیشتر است و تحت فشار و خشونت بیشتر قرار می گیرند.

در آلمان چند سوپرمارکت شامل Rewe همراه با penny، آلدی با نتو و گروه شوارتس شامل کافلند و لیدل در مجموع ۸۵٪ فروش مواد غذایی به خرده فروشی ها را به عهده دارند. با این قدرت بازار، آن ها فشار زیادی را روی شرکت های حمل و نقل و تولید کننده کالا اعمال می کنند تا جنس برای شان هر چه ارزان تر تهیه شود. آن ها هم فشار را به روی کارگران خود منتقل می کنند تا به سهم مورد نظر خود را دست یابند. کارگران با دستمزد گرسنگی و فقر به کار و می دارند به نحوی که می توان گفت دستمزد کسب شده یک سال کارگران این مزارع را لیدل و کافلند متعلق به آقای شوارتس تنها در ۶ ثانیه بدست می آورد. این امر در مورد کالاهای ارائه شده هم صادق است به طور مثال در یک باطری شراب آفریقای جنوبی که به قیمت ۳ یورو فروخته می شود، سهم کارگر در آفریقای جنوبی از این باطری شراب تنها ۳ سنت است یا تنها یک درصد قیمت کالا. گذشته از این موارد تجربه ی ده ها سال تبعیض نژادی چنان عمیق است که اختلاف طبقاتی بین فقیر و غنی، زنان و مردان، مهاجر و غیر و مهاجر چشمگیر است.

کوستاریکا سالانه ۸۶۵ میلیون دلار آمریکا آناناس به بازار جهانی می دهد و ۳۸۰۰۰ هکتار زیر کشت آناناس دارد. شرایط کار در این مزارع وحشتناک است. کاربرد سم پستسید بسیار بالاست که گذشته از تخریب محیط

زیست، طبیعت و آب‌های زیرزمینی، روی کارگران تأثیرات مخربی دارد و از بیماری‌های تنفسی، تهوع، سقط جنین تا سرطان پیش می‌رود. گذشته از این خطرات دستمزدهای ناچیز، استثمار شدید و نبود حقوق کار، کارگران را رنج می‌دهد. دستمزدها حتی کفاف تأمین غذای خانواده را نمی‌دهد و مشکل وسایل تحصیلی کودکان، خرج دوا و درمان، و... پاسخ نگرفته می‌ماند.

در همین مقاله کوتاه چندین حقیقت وجود دارد که شاید بخشی از نیروهای کارگری نوع دیگری می‌دیدند. مساله اول استثمار کارگران در کشورهای پیشرفته صنعتی و دیدن این کشورها به عنوان ایده آل برای زندگی است. می‌بینیم کارگران شاغل در سوپر مارکت‌ها مثل کارگران بخش بهداشت در شرایط وحشتناک گسترش ثانیه ای کرونا که هنوز واکنشی هم برایش پیدا نشده بود مجبور به کار بودند بدون این که برای کار در این شرایط مرگ‌زا امتیازی دریافت کرده باشند و در نهایت از افزایش ۳۰٪ سود به خاطر فروش فوق العاده تنها کوپن خرید کالا دریافت کرده بودند یعنی حتی در این جا هم شرکت‌های تنها به فروش بیش تر کالا ی خود توجه داشته اند. دوم در حالی که در همه ی سوپر مارکت‌ها در پلاکات‌های بزرگی از مناسبات عادلانه در تولید و خرید کالا می‌نویسند، می‌بینیم که چه وضعی اسفباری برای کارگران در دیگر کشورها ایجاد می‌کنند یا برای شان شرایط کار کارگرانی که برای شان تولید می‌کنند، بی تفاوت است زیرا تنها به سود می‌اندیشند و این خصلت سرمایه است. سوم در کشورهایی که استفاده از سم پستی‌سید ممنوع شده است، همین سم تولید و به کشورهای دیگر فروخته می‌شود یا امتیاز تولید داده می‌شود. اما مواد غذایی آلوده به سم را در سطح گسترده توزیع می‌کنند گویی ممنوعیت نه برای حفظ سلامت مصرف کنندگان، بلکه برای تبلیغات بوده است و دو رویی مسئولین را نشان می‌دهد. چهارم همه ی ما شاهدیم که به دلیل جهانی شدن سرمایه تولید هم جهانی شده است. هم چنین شاهد نقل مکان دایم صنایع به سمت مکان‌ها و زون‌های کارگر ارزان هستیم؛ به طور مثال کارخانه اتومبیل سازی فولکس واگن دارای ۱۲۰ کارگاه تولیدی در ۱۹ کشور اروپایی، ۱۰ کشور از قاره ی آمریکا و هم چنین آسیا، آفریقا و به ویژه ۳۳ کارگاه تولیدی در چین است و استثمار کارگران با شدت و ضعف در همه ی این کشورها جاری است مسلماً کارگر چینی در مقایسه با کارگر آلمانی در ولفسبورگ وحشتناک تر استثمار می‌شود و این بستگی به قدرت طبقاتی و دستاوردهای مبارزاتی ۱۵۰ ساله ی کارگران در آلمان دارد که تدریجاً در حال حذف شدن است. سرمایه داری خصلت انسان ستیزی دارد زیرا شیره ی جان کارگران را می‌مکد. در حالی که سرمایه روز به روز فربه تر و گسترده تر می‌شود کارگران ایجاد کننده آن روز به روز ضعیف تر می‌شوند تا بعد از ۳۰ تا ۴۵ یا بیش تر سال کار، با پول بازنشستگی ای که کفاف خورد و خوراک شان را هم نمی‌دهد به سنگفرش خیابان پرتاپ شوند. یا باید سر اطاعت در برابر این سرنوشت موهوم فرود آورد و به آن تن داد یا در غیر آن اگر خواهان یک زندگی شایسته انسانی برای خود و آیندگان خود و جامعه هستیم باید با این مناسبات انسان کش دست به گریبان شد و دست استثمار گران و شیوه ی استثماراری تولید سرمایه داری را برانداخت. باید برایش حرکت کرد از همین حالا و از همه جا، از محل کار و زندگی خود و همبسته با بقیه کارگران در همسایگی، هم محلی و منطقه ای، هم رشته ای و غیر آن، بدون مرز و زبان و نژاد.

حوادث کار و گشتار پنهان کارگران در سال ۹۹

منصور تبریزی / اسفند ۱۴۰۰

طبق سالنامه آماری «سازمان تامین اجتماعی» تعداد حادثه دیدگان از ۲۱۵۶۲ مورد در سال ۹۸ بیش از ۲ برابر شده و به ۴۴۴۹۱ مورد رسیده است، به بیان دیگر تعداد حادثه دیدگان بیش از ۱۰۰ درصد، تنها در عرض یک سال، افزایش یافته است. نکته اینجاست که تا سال ۹۴ تنها ۱۸۷۸۶ حادثه در کارگاه‌های مشمول بازرسی کار گزارش شده که در نتیجه این رقم، در مدت ۵ سال، ۲.۳ برابر شده است. به این ترتیب میزان زخمی شدن، مثله گردیدگان و برای همیشه و یا بطور موقت فلج شدگان کارگر در محیط کار همواره بیش از ده برابر آمار جان باختگان در محیط کار بوده است. این رقم در سال ۹۸ نزدیک به سه برابر کشته شدگان (۱۷۵۳ کارگر) رسید. باید توجه داشت که آن چه تحت عنوان کارگاه مشمول بازرسی و یا کارگاه‌های مشمول قوانین بازرسی دولت گزارش می شود فقط شامل موسساتی که زیر پوشش این سازمان هستند می گردد و بیش از نیمی از موسسات، کارگاه ها و کارخانجات سرمایه داری ایران یعنی زیر مجموعه های سپاه، بنیاد های فرمان امام، بنیاد آستان قدس رضوی، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و صد ها بنیاد دیگر نمی گردد و هیچ گزارشی از این مراکز با صد ها هزار و حتی میلیون ها کارگر منتشر نمی گردد. علاوه بر این سازمان های مختلف سرمایه ایران که وظیفه تنظیم این آمارها را به عهده دارند و بودجه های نجومی را هر ساله می بلعند گزارشات متناقضی تحویل می دهند. طبق آماری که سازمان تامین اجتماعی ارائه کرده، ۴۴ هزار و ۴۴۱ حادثه‌ی ناشی از کار در سال ۹۹ ثبت شده که از این تعداد ۷۳۰ حادثه‌ی منجر به فوت رخ داده است. آمار وزارت کار اما رقم دیگری را نشان می‌دهد؛ طبق آمار وزارت کار در سال ۹۹ تعداد آسیب شغلی ۹ هزار و ۲۹۵ بوده که از این تعداد ۷۵۱ حادثه‌ی منجر به فوت رخ داده است!! این در حالی است که سازمان پزشکی قانونی سرمایه از ۱۷۹۰ کشته در این سال خبر می دهد. همچنین علی حسین رعیتی فرد (معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) در آخرین اظهارات خود گفته «سالانه ۱۳ هزار حادثه ناشی از کار در کشور رخ می‌دهد که «۷۰۰ تا ۸۰۰» مورد آن منجر به فوت می‌شود!! چنین بنظر می رسد که ارگان های مختلف سرمایه بخصوص در دو سال اخیر به عمد ایجاد سر در گمی می کنند تا حقیقت جنایات سرمایه داری علیه کارگران پنهان بماند. آمار رسمی سازمان پزشکی قانونی دولت سرمایه تا آبان ۹۹ تعداد کارگران کشته شده در کار را ۱۲۵۸ رقم گزارش کرده بود. حتی ایلنا نیز به این امر اذعان دارد و

در آبان این سال (۱۴۰۰) می نویسد «آمار رسمی همیشه میزانی کمتر از آنچه در واقعیت اتفاق افتاده را نشان می دهد. آمار ارائه شده توسط مراجع رسمی بیشتر مربوط به کارگاه‌های بزرگ است و بسیاری از کارگاه‌های کوچک را دربر نمی گیرد. به علاوه بسیاری از کارگران آسیب دیده و خانواده‌های کارگران متوفی، بعد از حادثه با کارفرما بر سر گرفتن دیه به توافق می رسند و اینگونه بخش قابل توجهی از این حوادث از محاسبه در آمار رسمی خارج شود!! این سایت رسمی سرمایه از قول دست اندر کاران ادامه می دهد «همچنین باید به این نکته نیز اشاره کرد که آمار مربوط به بیماری‌های شغلی معمولاً پنهان می ماند. کارگران بسیاری هستند که بعد از سال‌ها کار به دلیل عدم اجرای صحیح قوانین مربوط به ایمنی و بهداشت با مشکلات و بیماری‌های مختلفی مواجه می شوند. از بیماری‌های ساده تا بیماری‌های خطرناکی چون آسم و سرطان، نتیجه‌ی کار کردن در محیط‌های ناسالم است.» رقم ۱۷۹۰ کارگر کشته شده در محیط کار زیر پوشش دولت سرمایه با تعداد کارگران ساختمانی کشته شده این سال ۹۹ که خبرگزاری هرانا ۳۸ درصد (حدود ۶۷۰) گزارش کرده مطابقت دارد. زیرا رقم گزارش شده نظام پزشکی قانونی تا آبان ۵۳۰ کارگر ساختمانی بود. در زمینه کارگاه‌های خارج از شمول قانون تامین اجتماعی آمار در دست نیست و سازمان تامین اجتماعی هم به سبب نداشتن مسئولیت بازرسی در آنها، آمار را منتشر نمی کند اما این سیر افزایشی می تواند در کارگاه‌های کوچک خارج از شمول قوانین کار و تامین اجتماعی بیشتر هم باشد. ظاهراً هر روز ما شاهد این حوادث کاری و سوانحی که به از بین بردن زندگی یک کارگر و خانواده او می انجامد را هستیم بر اثر تکرار این سوانح حساسیت انسانی و طبقاتی خود را نسبت به این مسایل از دست می دهیم، کارفرمایان و مدیران سرمایه اینرا هم به عنوان یک امر عادی در رابطه با فروش نیروی کار خود به حساب می آورند. آن را اتفاقات ساده و روزانه پیرامون ما، در کارخانه و محیط کار دیده و به سادگی از کنارش می گذرند. هر روز این مسایل در دور بر ما اتفاق می افتد، و ذهن و حواس ما را متوجه خود می کند. ولی ما کارگران هیچ وقت از خود نمی پرسیم، تا کی باید پاشنه در به این سو بچرخد؟ اصلاً برای چی من باید به خاطر زنده ماندن نیروی کار خود را بفروشم؟ به چه علت سهم من از ارزش تولید شده توسط خود و هم طبقه‌ی های خود تقریباً نزدیک به صفر باشد؟ پس اگر میخواهیم شاهد از بین رفتن انسانیت خود به عنوان کارگر و از بین رفتن خانواده خود، گور خوابی، کارتن خوابی، تن فروشی و پاره تن فروشی خود و دیگر انسانها نباشیم، اگر میخواهیم شاهد نابودی لحظه به لحظه خود نباشیم، چاره‌ای نداریم، که از دیدن محض اتفاقات روزانه که در پیرامون ما در محیط کار در محل زندگی مان اتفاق می افتد کمی فراتر رویم و دلیل استمرار آن چه سوانح کاری نام گرفته و کشتار کارگران است را بررسی کنیم، آنوقت نوع نگرش ما و بررسی پدیده ها از سوی ما عوض خواهد شد. کارگری از روی جرتقیل پرت شد و در دم جان سپرد. کارگری به خاطر گیر کردن مقنعه اش در دستگاه خفه شد، و در دم جان سپرد. جان سپردن یک کارگر و یک انسان وحشتناک است. هر چقدر

در این مسئله عمیق تر شویم، باید به این مشکلات به عنوان کارگر نوعی و بعنوان طبقه کارگر جواب بدهیم، که چه اتفاقاتی پیش آمده که ما بعنوان فروشنده نیروی کار در این مناسبات کارمزدی هر روز بیشتر از روز قبل قدرت چانه زنی خود را از دست می‌دهیم، قدرت تغییر و نابودی مناسبات کارمزدی را بیشتر از ذهن خود دور می‌کنیم. حتی اگر ما می‌خواهیم در رابطه با پیشگیری حوادث و سوانح کاری و یا خواست‌های روز مره طبقه‌ی خود و در رابطه با خواست مزد بیشتر و استخدام رسمی خواست خود را به طبقه سرمایه دار تحمیل کنیم، باید به عنوان یک طبقه دست در دست هم بگذاریم و خط بطلان بر مبارزه در درون یک کارخانه!! بکشیم، و قدرت طبقاتی خود در محل کار زندگی خیابان و شهر و کشور و جهان نشان دهیم. در آخر اگر ما قدرت طبقاتی خود را در مقابل قدرت طبقه سرمایه دار بکار نگیریم نابودی مناسبات کارمزدی که سهل است، حتی نمی‌توانیم به خواسته‌های عاجل و روز مره خود دست پیدا کنیم، چون خواست‌های روز مره در رابطه با مبارزه طبقاتی مفهوم پیدا میکند، و باید توجه کنیم که هیچ طبقه حاکمه ای بدون ترس از قدرت طبقه مخالفش دست به هیچ عقب نشینی نخواهد زد.

website
Email
telegram
instagram

www.alayhesarmaye.com
kargarshora19@gmail.com
@ alayhesarmaye
@ alayhesarmaye